

دوفصلنامه علمی پژوهشی «پژوهش‌های زبان‌شناختی قرآن»
سال سوم، شماره اول، بهار و تابستان 1393، پیاپی 5
صص 93-113

نقش و کارکرد علم سیاق و دانش لغت در بازنگری آیات متشابه لفظی مطالعه موردی تناسب لفظ و معنا

زهرا محقیان*، اعظم پرچم**

چکیده

مشابهت لفظی درباره آیاتی مطرح است که الفاظ آن‌ها از جهات مختلف با یکدیگر شباهتی سؤال برانگیز دارند. نوشتار حاضر تنها به بررسی آیات متشابه لفظی در مقوله ائتلاف اللفظ مع المعنی می‌پردازد و بر آن است به روش توصیفی تحلیلی، براساس کارکرد انواع سیاق و بهره مندی از دانش لغت، اختلاف میان آن‌ها را تبیین نماید. برای نیل بدین هدف، دو نمونه از آیات متشابه لفظی که الفاظ آن ضمن تناسب و هماهنگی با معانی، تنها در یک واژه قریب المعنی با یکدیگر اختلاف دارند، انتخاب و پس از کشف مجموعه واژگان تأثیر گذار در این آیات، با توجه به آن‌ها و نیز انواع سیاق، این تناسب ساختار و محتوا بازنگری و در نهایت بازسازی شده است. یافته‌های پژوهش حاکی از آن است که توجه به انواع سیاق و مجموعه واژگان هم‌منشین در این گونه آیات، نقش بسیار مؤثری در تبیین موارد اختلاف دارد به گونه ای که هر یک، در عین تناسب ظاهری، تناسب معنایی با یکدیگر نیز داشته و از حسن انتخاب مدبرانه ای برخوردارند تا جایی که اگر واژه دیگری، جای آن قرار گیرد، نمی‌تواند معنای نخست را افاده کند. توجه بدین امر، اعجاز قرآن را در ناحیه لفظ و معنا رقم زده و اندیشه تکراری بودن، تناقض و اختلاف میان آیات را از بین می‌برد.

واژه‌های کلیدی:

سیاق، علم اللغه، تناسب لفظ و معنا، متشابه لفظی

z.mohaghegh89@yahoo.com

Azam.parcham@gmail.com

* دانشجوی دکتری علوم قرآن و حدیث دانشگاه اصفهان

** دانشیار گروه علوم قرآن و حدیث دانشگاه اصفهان (نویسنده مسئول)

مقدمه

واژه‌های قبل و بعد از خود است. در پرتو این هماهنگی و تناسب و نیز توجه به وجوه مختلف آن در سیاق آیات و وجه ارتباط آن‌ها با یکدیگر است که محقق می‌تواند به نظام معنایی منسجم قرآن دست یافته و لایه‌های مختلف معنایی آن را به نحو بهتری درک کند.

از دیگر سو علم متشابه لفظی در جامعه علمی امروز مخصوصاً قرآن پژوهان شیعه بسیار مهجور بوده و اکثر قریب به اتفاق مفسران قرآن نیز در ذیل این گونه آیات، یا پاسخی نداده اند یا در صورت پاسخ دهی، به دلیل عدم پیروی از پشتوانه سیاقی و قواعد علم تفسیر و دانش لغت، بیان ایشان ناقص بوده و یا از چنان درجه شفافیتی برخوردار نیست که ابهامات خوانندگان را پاسخ دهد و شبهات ایجاد شده ذیل این گونه آیات را رفع نماید.

به همین دلیل پژوهش حاضر درصدد است ضمن احیای این علم، به بازسازی آن براساس قواعد تفسیر پرداخته و با کمک کارکرد انواع سیاق و نیز دانش لغت به بررسی معانی آن دسته از آیات متشابه لفظی که دارای تناسب میان لفظ و معنا هستند، پردازد تا از آنجا اختلافات موجود در این دسته از آیات به خوبی تبیین شده و تصویر به هم پیوسته و منسجم مفاهیم قرآنی در بافت و سیاق آیات مختلف، نمایان گردد.

در حقیقت از منظر پژوهش حاضر، این گونه آیات، ویژگی‌های زبانی خاصی دارند که علی‌رغم تکراری نمودن الفاظ در نگاه اولیه، ساختار آیه در سیاق کلمات آن، هماهنگ و یکپارچه بوده و ذهن و دل گوینده را بر مضمون شگرف آن متمرکز کرده است.

یکی از دانش‌های مرتبط و یا برخاسته از قرآن کریم، علم «آیات متشابه لفظی» است که پیرامون عدم تکراری بودن آیات و رفع شبهه تناقض در قرآن، بحث می‌کند. تاکنون تحقیقات متعددی پیرامون این گونه آیات نگاشته شده و از زوایای مختلف بررسی شده اند. اخیراً «1431ق» آقای «ابراهیم بن عبدالعزیز الزید» در کتاب «البلاغه القرآنیة فی الایات المتشابهات من خلال کتاب (ملاک التاویل) لابن الزبیر الغرناطی» از منظر علم بلاغت و در زمینه علوم بلاغی به بازنگری و واکاوی آیات متشابه لفظی پرداخته و با واکاوی دقیق و بررسی‌های علمی، زاویه دید خویش را در این گونه آیات بسیار گسترده است.

از آنجا که مسأله لفظ و معنا یکی از پایه‌های سه گانه ای است که ساختمان بلاغت به آن تکیه کرده، نگارنده کتاب فوق در یکی از فصول کتابش، تحت عنوان «اتتلاف اللفظ مع المعنی»¹ به واکاوی آیات متشابه لفظی در مقوله فوق پرداخته و در پرتو ارتباط لفظ با معنا و تناسب میان آن دو، به رفع و تبیین اختلاف در این دسته از آیات متشابه لفظی روی آورده است.

طبق این جنبه از اعجاز ادبی قرآن، آیات الهی یک مجموعه تصادفی از کلمات نیست، بلکه ویژگی الفاظ قرآن که مفاهیم دینی را در سطح سیاق و ترکیب‌های مختلف آیات گسترش می‌دهند، انتخاب دقیق و تناسب آن‌ها با معانی و نیز قرار گرفتن در جایگاه مناسب خویش در جملات و هماهنگی آن‌ها با

¹ یعنی مجاورت کلمه با کلمه‌ای که از نظر غرابیت یا تداول استعمال، همانند هم هستند (ابن ابی‌الاصح، 1368، ص 173).

به کار می‌رود (زرکشی، 1418ق، ص 40؛ سیوطی، 1421ق، ج 1، ص 592)

منظور از متشابه لفظی نیز، تشابه در لفظ و اختلاف معنایی است یعنی آیاتی که در ظاهر دارای الفاظ شبیه به هم بوده، اما در معنا مختلف باشند (خطیب اسکافی، 1422ق، ص 5؛ الاطرش، 1997م، ص 12؛ مشاهره، 1114ق، ص 16).

این آیات گرچه دارای صورت‌های یکسان اند اما دارای تفاوت‌هایی در ناحیه تقدیم و تأخیر، زیادت یا نقصان، ذکر برخی اجزاء یا حذف آن، معرفه یا نکره، جمع یا مفرد، ایجاز یا اطنا، تبدیل حرفی به حرف دیگر، کلمه ای به کلمه دیگر، ائتلاف لفظ با معنا در غرض بلاغی و ... می‌باشند (الکرمانی، 1418ق، ص 98؛ الزید، 1430ق، ص 35-36؛ صالح، 2009م، ص 32-33) که پژوهش حاضر تنها به بررسی یکی از این انواع یعنی متشابه لفظی از جهت ائتلاف لفظ با معنا در غرض بلاغی پرداخته است.

می‌توان گفت؛ آیات متشابه لفظی یکی از وجوه اعجاز قرآن کریم است چراکه در تکرار واژگان در این آیات، اسرار و فوائد ظریفی نهفته که هرگز خالی از فایده نیست. قرآن پژوهان به این موضوع با عناوین دیگری همچون (تصریف القرآن) و (اسرار التکرار) نیز پرداخته اند (النقراط، 2002م، ج 1، ص 28).

¹ «تصریف الآیات» به معنای آوردن مقصود و مفهوم واحد با اسلوب و صورت‌های مختلف کلام است. در حقیقت تفاوت آیات متشابه لفظی با بحث تصریف الآیات در آن است که در تصریف الآیات از هر دو نوع آیات، هدف یکی است و کلام به گونه‌های مختلف می‌آید طوری که ممکن است از لحاظ لفظی، هیچ شباهتی به یکدیگر نداشته باشند. اما در آیات متشابه لفظی ممکن است اهداف یکی یا بیشتر باشد اما الفاظ دو آیه حتماً باید شبیه یکدیگر باشد، اما باید توجه داشت در

مجموعه واژگانی گروهی به کار رفته در این آیات که از یک دسته واژگان مشابه و وابسته به هم شکل گرفته، در عین تناسب ظاهری، تناسب معنایی نیز با یکدیگر داشته و افزون بر تناسب معنادار در هم‌نشینی واژگان، در جانشینی از یکدیگر نیز از نظم و اسلوب خاصی پیروی می‌نمایند، طوری که نمی‌توان هیچ یک را جایگزین دیگری نمود.

از این رو می‌توان با کمک انواع سیاق و دانش لغت، «علم المناسبه» را در این گونه آیات بازنگری و از آنجا اختلاف موجود در این دسته از آیات متشابه لفظی را تبیین نمود. بدین طریق اعجاز قرآن در ناحیه لفظ و معنا رقم خورده و ضمن رفع شبهات مختلف در آیات، مهجوریت آن در جامعه علمی قرآن پژوهان معاصر شیعه نیز رفع می‌گردد.

1. ادبیات نظری تحقیق

1-1 مفهوم «متشابه القرآن»

واژه «متشابه» در لغت، اسم فاعل از لفظ «تشابه» است که به معنی مشکل و متمائل نیز آمده است. وقتی گفته شود: «تشابه الشئی» مراد آن است که میان دو چیز (یا چند چیز) شباهت و همگونی رنگی و وصفی رخ داده است. گاهی نیز گفته می‌شود: «اشتبهت الأمور» که منظور آن است که چند چیز یا چند امر با هم اشتباه شده است (ابن فارس، 1404ق، ج 3، ص 243).

به طور کلی متشابه بر دو نوع است: متشابه معنوی و متشابه لفظی. منظور از متشابه معنوی، تشابه در معناست و معنای ظاهر، مدلول کلام نیست. پس در این نوع، متشابه، اصطلاحی است که دارای تعاریف گوناگونی است و همیشه هم در مقابل محکم

بلاغیه» از مشهور مشاهره و نیز «المتشابه اللفظی فی القرآن الکریم در ساء مقارنه بین الاسکافی و الغرناطی» از لیب محمد جبران صالح چاپ شده که به دلیل جلوگیری از اطاله کلام، تنها به همین مقدار اکتفا می‌گردد.

ج) دسته سوم کتاب‌هایی است که به صورت ضمنی به موضوع آیات متشابه لفظی پرداخته اند که یا کتب تفسیری هستند و یا کتب علوم قرآنی همانند: «تأویل مشکل القرآن» از ابن قتیبه (276ق)؛ «جامع البیان عن تأویل القرآن» از ابن جریر طبری (310ق)؛ «معانی القرآن» از ابی جعفر نحاس (338ق)؛ «الفوائد فی مشکل القرآن» از العز بن عبدالسلام (660ق).

3-1. متشابه لفظی از جهت ائتلاف لفظ با معنا

همان طور که در قبل بازگو شد، برخی از آیات متشابه لفظی تنها در مقوله «ائتلاف اللفظ مع المعنی» یعنی «تناسب الفاظ و معانی با یکدیگر» اختلاف دارند که هدف پژوهش حاضر نیز، بررسی این دسته از آیات است. به طور کلی مبحث «ائتلاف اللفظ مع المعنی» یکی از زوایای جالب در اعجاز ادبی قرآن بوده که کاشف از اسرار بلاغی واژه‌هاست.

طبق این علم، ویژگی الفاظ قرآن، انتخاب دقیق و تناسب آن‌ها با معانی است و نیز قرار گرفتن در جایگاه مناسب خویش در جملات و هماهنگی آن‌ها با واژه‌های قبل و بعد از خود است یعنی برای اینکه الفاظ در مواضع خود، متعادل و در سازمان کلام متناسب باشند، هر کلمه با کلمه ای که در غرابت یا تداول استعمال همانند آن است، مجاور گردد (ابن ابی الاصبیح، 1368، ص 173).

برخی از علما نیز تحت ابوابی همچون «ابواب المتشابه» (ابن جوزی، 1408ق، ص 376) و «علم المتشابه» و «الآیات المتشابهات» (سیوطی، 1413ق، ج 1، ص 112) از آن سخن رانده اند.

1-2. تاریخچه علم «متشابه القرآن»

سیر تاریخی تحقیقات انجام شده پیرامون علم متشابه القرآن را می‌توان به طور کلی به سه دسته تقسیم کرد:

الف) دسته اول کتاب‌هایی هستند که صرفاً به جمع آوری و حصر آیات متشابه لفظی اقدام کرده اند، همانند کتاب «نافع بن عبدالرحمن» و یا کتاب «متشابه القرآن» از «ابی الحسن علی بن حمزه کسائی» (م 189 ق). این گونه کتب بیشتر برای حافظان قرآن کاربرد دارد (صالح، 1431ق، ص 38).

ب) دسته دوم کتاب‌هایی هستند که نکات لحاظ شده در آیات متشابه لفظی را بررسی می‌کنند که اولین آن‌ها کتاب «دره التنزیل و غره التأویل» از «ابی عبدالله خطیب اسکافی» (420 ق) است. پس از او نیز کتاب‌های «البرهان فی متشابه القرآن» از محمود بن حمزه کرمانی (505 ق)، «ملاک التأویل» احمد بن ابراهیم بن الزبیر غرناطی (708 ق)، «کشف المعانی فی المتشابه من المثانی» از بدرالدین جماعه (733 ق) و ... نگاشته شدند.

اخیراً نیز علاوه بر کتاب ابراهیم بن عبدالعزیز الزید که در مقدمه ذکر شد، کتاب‌های بسیاری همانند «المتشابه اللفظی فی القرآن الکریم در ساء نقدیة

برخی موارد ممکن است آیاتی هم زمان هم از مصادیق آیات متشابه لفظی و هم از مصادیق علم تصریف الآیات باشند. می‌توان رابطه این دو دانش را عموم و خصوص من وجه دانست.

نیز، غریب ترین واژه در معنای هلاکت یعنی (حرضاً) آمده است^۲ (تهانوی، بی تا، ج 1، ص 291-290).
 اما در آیه «وَأَقْسَمُوا بِاللَّهِ جَهْدَ أَيْمَانِهِمْ» (انعام/109)، بر خلاف آیه قبل، تمامی الفاظ، قابل فهم، متداول و دور از غرابت هستند (تهانوی، بی تا، ج 1، ص 291-290؛ الزرکشی، 1408ق، ج 3، ص 437).

پس در بحث "اتلاف اللفظ مع المعنا" مقتضای حسن وضع چنین است که هر کدام از الفاظ در کنار هم جنس قریب خودش نهاده شود تا حسن جوار و اتلاف معانی با الفاظ و تعادل کلمات و تناسب آنها رعایت گردد (سیوطی، 1413ق، ج 2، ص 163).

این نظم موجود در واژگان و هماهنگی و تناسب میان شان، موجبات افاده غرض بلاغی و اثبات بلاغت قرآن را فراهم می نماید و به این ترتیب مشخص می کند که تمام واژه های قرآن کریم در جایگاه مناسب خویش آمده اند و در نهایت دقت، معنای خود را الهام می بخشند تا جایی که اگر واژه

^۲ در مثال فوق، حرف "تاء" در قسم و نیز فعل ناقصه (تفتأ)، هم از نظر کثرت استعمال و هم از نظر معنا غریب بوده و کمتر به کار می روند. فعل "حرض" نیز، علی رغم آن که از نظر کثرت استعمال، نسبت به سایر افعال مترادف خویش، غریب است از نظر معنا نیز، غریب است زیرا "حرض" به معنای چیزی است که دور از دسترس بوده، مورد اعتنا نباشد و به حساب نمی آید. از این رو به آنچه که در حال نابودی، هلاکت و تباهی است - حرض - گویند (راغب اصفهانی، 1429ق، ج 1، ص 228). هلاکت نیز، به معنای "ذهاب الشيء بحیث لا یدری الطالب له این هو، فالمیت هالک لهذا المعنی" یعنی انسان یا شیء هالک، به جایی نامعلوم و غریب می رود و بخاطر همین، به انسان مرده، هالک اطلاق می شود (طوسی، بی تا، ج 6، ص 183). از این رو همه این موارد، جزء واژگان غریب به شمار می آیند.

پس «اگر معنا فخیم است، واژگان نیز، فخیم باشد. اگر معنا روان است، واژگان نیز روان باشد. اگر معنا غریب است، الفاظ نیز این گونه باشند. مثلاً برای فخر، الفاظ شیوا و برای حماسه، الفاظ تند و شدید و برای غزل و مدح، الفاظ ظریف و عبارتهای نرم و لطیف انتخاب می شود» (الهاسمی، 1384، ص 367).
 به عنوان نمونه در آیه «قَالُوا تَاللَّهِ تَفْتَأُ تَذُكُرُ يُوسُفَ حَتَّى تَكُونَ حَرَضًا أَوْ تَكُونَ مِنَ الْهَالِكِينَ» (یوسف/85) برای بیان حال غریب یعقوب در فراق یوسف (مغنیه، 1424ق، ج 4، ص 329) و نیز رقت غریبانه و عجیب برادران یعقوب نسبت به پدر خویش (طباطبائی، 1417ق، ج 11، ص 233؛ طوسی، بی تا، ج 6، ص 183) از الفاظ غریب بهره برده شده و میان سه واژه غریب^۱، تناسب لفظی و معنایی برقرار گردیده است.

یعنی به دلیل برخورداری از حسن جوار و رعایت هماهنگی با واژگان قبل و بعد، الفاظ، متناسب با یکدیگر و نیز با معانی به کار رفته اند:

1) حرف غریب (تاء) قسم که به جای سایر حروف رایج در قسم (و، ب) به کار رفته و نسبت به این حروف، از فهم عامه مردم به دور است.

2) غریب ترین فعل از میان افعال ناقصه یعنی (تفتأ) استعمال شده که نسبت به (تزال)، هم در میزان کاربرد و هم در فهم مشکل تر است. 3) در نهایت

^۱ غریب دارای دو معنا است: الف) کم کاربرد و کم استعمال (معنای مهجور). ب) بعید الفهم و واژه ای که معنای آن غامض و دور از فهم باشد طوریکه انسان در فهم آن با مشکل مواجه می شود (آرمین، 1374، ص 48).

سیاق معرفی نموده است. بنابراین جهت تشخیص معنای ظاهر از میان معانی محتمل، باید به هر دو دسته از قرائن فوق توجه نمود. چه بسا لفظی به تنهایی به کار رود و ظهور در معنایی داشته باشد اما در ضمن یک عبارت یا همراه با سایر کلمات، ظهور دیگری را به هم رساند.

به عنوان مثال عبارت "اذهب الی البحر" هنگامی که همراه با جمله "و استمع حدیثه باهتمام" گفته می‌شود، دارای ویژگی و خصوصیتی است که اگر به تنهایی بیان شود، فاقد آن است. به همین دلیل هرگاه جمله اول همراه با جمله دوم باشد، در واقع با همراه شدن قرینه پیوسته به کلام، عبارت به معنای مجازی بوده و به معنای آن است که به نزد مرد دانشمند برو. اما وقتی تنها استعمال گردد؛ معنای ظاهر و حقیقی آن است که به سوی دریا برو.

به عنوان مثال دیگر عبارت "رأیت عینا" هنگامی که بر زبان جاری شود، مخاطب ممکن است ذهنش از کلمه عین به چشم یا چشمه و چیزهایی از این قبیل مشغول شود اما وقتی گفته می‌شود "رأیت عیناً جاریه" کلمه جاریه، قرینه پیوسته ای است که مفهوم عین را در چشمه ظاهر می‌سازد. اما سیاق، خود از انواع مختلفی برخوردار است که مهمترین این انواع عبارتند از:

1-4-1. سیاق کلمات

گاهی از پی هم آمدن کلمه‌ها در ضمن یک جمله، پدید آورنده سیاق است که به آن سیاق کلمات گفته می‌شود (رجبی، 1385، ص 125). در زبان شناسی، به سیاق کلمات یا واژگان مجاور یک واژه، واژگان همنشین گفته می‌شود.

دیگری جای آن قرار گیرد نمی‌تواند معنای نخست را افاده کند.

در آیات متشابه لفظی نیز این تناسب و هماهنگی میان الفاظ و معانی وجود داشته و نوشتار حاضر بر آن است بطور خاص این تناسب را کشف نموده و ضمن معرفی مجموعه واژگان متناسب با هم در این گونه آیات، شبهه تکراری بودن این آیات یا وجود تناقض در آن‌ها را با کمک رویکردهای نوین دفع نماید.

1-4-4. مفهوم و کارکرد سیاق

سیاق از ریشه «سَوَقَ» است که از نظر لغویون به معنای رشته پیوسته، راندن، تابع و ... است (ابن منظور، 1408ق، ج 6، ص 432؛ طریحی، 1408ق، ج 5، ص 188). از نظر اصطلاحی نیز عبارت است از ساختار کلی که در مجموعه ای از کلمات، جملات و یا آیات سایه می‌افکند و بر معنای آن اثر می‌گذارد (رجبی، 1385، ص 92).

از منظر شهید صدر، منظور از سیاق، هرگونه دلیل دیگری است که به الفاظ و عباراتی که می‌خواهیم آن را بفهمیم، پیوند خورده است، خواه از مقوله الفاظ باشد مانند کلمات دیگری که با عبارت مورد نظر، یک سخن به هم پیوسته را تشکیل می‌دهند و خواه قرینه حالی باشند مانند اوضاع و احوالی که سخن در آن اوضاع و احوال مطرح شده است و در موضوع و مفاد لفظ مورد بحث، نوعی روشن‌گری دارد (رجبی، 1385، ص 119-120).

با دقت در تعریف شهید صدر معلوم می‌شود که وی، تمام قرائن لفظی و غیرلفظی و فضای نزول آیات که در فهم معانی قرآن موثر است را در محدوده

قرینه برای جمله ای دیگر در همان آیه قرار گیرد و در تعیین مقصود از جمله دیگر موثر واقع شود.

به عنوان نمونه، طبری در تفسیر عبارت «كَانَتَا رَتْقًا وَفَتَقْنَاهُمَا»، در آیه «أَوَلَمْ يَرَ الَّذِينَ كَفَرُوا أَنَّ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ كَانَتَا رَتْقًا فَفَتَقْنَاهُمَا وَجَعَلْنَا مِنَ الْمَاءِ كُلَّ شَيْءٍ حَيٍّ أَفَلَا يُؤْمِنُونَ»¹ (انبیاء/30) گفته که مقصود از این قسمت از آیه، آن است که در آسمان و زمین، گیاهی وجود نداشت. پس آسمان به باران و زمین به گیاهان باز و شکافته شد، به دلیل قسمت بعدی آیه که می‌فرماید: «وَ جَعَلْنَا مِنَ الْمَاءِ كُلَّ شَيْءٍ حَيٍّ» (رجبی، 1385، ص 127).

1-4-3. سیاق آیات

برخی از آیات، بسیار کوتاه و برخی دیگر بسیار بلند هستند. سیاق آیاتی که کمتر از یک جمله هستند و همراه با کلمات پیشین و پسین، یک جمله را تشکیل می‌دهند، در حکم سیاق کلمه‌ها است و آن دسته از آیات که از یک جمله یا بیش از یک جمله تشکیل شده‌اند، سیاق آن‌ها در حکم سیاق جمله‌ها است (رجبی، 1385، ص 128).

در ادامه سعی پژوهش بر آن است تا با توجه به هریک از انواع فوق، مخصوصاً سیاق کلمات و بررسی لغوی هریک از واژگان همنشین مؤثر در معنایابی واژگان مورد اختلاف، به بازنگری آیات متشابه لفظی که دارای تناسب معنایی و لفظی هستند،

در این حالت واژه در طول کلام و در بافت زبانی خویش، به طور زنجیروار، با سایر واژگان در تماس بوده و در جملات مختلف، به دلیل همنشینی و مجاورت با سایر واژگان، معانی مختلفی را القا می‌کند (صفوی، 1379، ص 117-116).

قرینه بودن این نوع سیاق و تأثیر آن در تعیین و تحدید معنای واژه‌ها، از قویترین فرایندهای سیاقی است زیرا یک گوینده دانا در هیچ شرایطی از کلماتی که با آن جمله ای را می‌سازد؛ معانی نامتناسب را اراده نمی‌کند و از هر کلمه، معنایی را مدنظر دارد که در ارتباط با معانی دیگر کلمات است (رجبی، 1385، ص 125-126).

مانند معنای کلمه «دین» در «مَالِكِ يَوْمِ الدِّينِ» (حمد/4) که از سیاق کلمات آیه یا واژگان همنشین آن، روشن می‌شود که مقصود از این کلمه، جزا بوده زیرا به یوم اضافه شده است یا مفهوم «هدایت» در آیه «أَنَّهُمْ فَتِيَةٌ آمَنُوا بِرَبِّهِمْ وَ زِدْنَاهُمْ هُدًى» (کهف/13) به معنای ایمان است که در کشف این معنایابی گرچه شخصیت والای اصحاب کهف و موقعیت آن‌ها در میان افراد جامعه خویش، دخیل است اما بطور ویژه، این معنا بر اثر همنشینی با واژه «آمنوا» و «زِدْنَاهُمْ» در خود آیه، قابل استنباط است (پرچم، 1391، ص 129 و 147-146).

1-4-2. سیاق جملات

پشت سر هم آمدن جمله هائی که راجع به یک موضوع بیان می‌شود، سیاقی به وجود می‌آورد که به آن سیاق جمله‌ها گفته می‌شود. مقصود از قرینه بودن سیاق جمله‌ها، آن است که یک جمله از قران کریم،

¹ آیا کسانی که کفر ورزیدند ندانستند که آسمانها و زمین هر دو به هم پیوسته بودند، و ما آن دو را از هم جدا ساختیم، و هر چیز زنده‌ای را از آب پدید آوردیم؟ آیا [باز هم] ایمان نمی‌آورند.

بررسی دو آیه متشابه فوق، با دو لفظ متفاوت در محور جانشینی¹، در حیطه معنای واژگانی براساس انواع سیاق، مخصوصاً سیاق کلمات موجود در آیات فوق و نیز آیات قبل و بعد از آن است، اما از نظر علما و قرآن پژوهان، مربوط به ساختار نحوی متفاوت هریک از دو واژه قریب المعنی است. به همین دلیل در ادامه پس از بیان اقوال علما، سیاق آیه بیان گردیده و با توجه به مجموعه واژگان کلیدی در هر آیه، به بررسی علت اختلاف میان دو آیه پرداخته شده است.

2-1-1. بررسی ساختار نحوی آیات

در این قسمت، جهت کشف علت اختلاف در دو آیه فوق، واکاوی ساختار نحوی واژگان مورد اختلاف، مدنظر قرار گرفته و کشف مفعول یا مفعول‌های این دو فعل، مورد بررسی واقع شده است. از نظر علمای صرف و نحو، در هر دو آیه فوق، افعال "وجدنا" و "الفینا" با هم مترادف و هر کدام دارای دو مفعول هستند: «واژه "آباءنا"، مفعول اول و

پپردازد و از این طریق، اختلافات موجود در این گونه آیات را تبیین نماید.

2. نقش سیاق در بازنگری آیات متشابه لفظی

در این قسمت با استفاده از کتب متشابه القرآن و نیز کتبی که به بررسی علم بلاغت در آیات متشابه لفظی پرداخته اند، آیاتی انتخاب شده اند که الفاظ آن‌ها ضمن برخورداری از حسن انتخاب و حسن هم جواری (تناسب با یکدیگر و نیز با معانی) در بیشتر کلمات، همانند و یکسان بوده و تنها در یک کلمه (قریب المعنا) با یکدیگر اختلاف دارند.

برای تبیین علت اختلاف، ابتدا نظرات مختلف علما بیان و بعد از کشف و معنایابی مجموعه واژگان کلیدی مرتبط با هم و نیز واکاوی سیاق آیه و کلمات موجود در آن، علت افتراق بررسی شده است.

2-1. تشابه معنوی واژگان «الْفَيْنَا» و «وَجَدْنَا»

در آیات متشابه زیر، که از نظر موضوع یکسان هستند، علی رغم تشابه لفظی تمامی واژگان در ابتدای هر دو آیه، در سوره بقره «الْفَيْنَا» آمده اما در سوره لقمان، واژه قریب المعنای آن یعنی «وَجَدْنَا» ذکر شده است:

«وَإِذَا قِيلَ لَهُمْ اتَّبِعُوا مَا أَنْزَلَ اللَّهُ قَالُوا بَلْ نَتَّبِعُ مَا
الْفَيْنَا عَلَيْهِ ءِآبَاءَنَا أَوْ لَوْ كَانَ آبَاؤُهُمْ لَا يَعْقِلُونَ شَيْئًا وَلَا
يَهْتَدُونَ» (بقره/170)

«وَإِذَا قِيلَ لَهُمْ اتَّبِعُوا مَا أَنْزَلَ اللَّهُ قَالُوا بَلْ نَتَّبِعُ مَا
وَجَدْنَا عَلَيْهِ ءِآبَاءَنَا أَوْ لَوْ كَانَ الشَّيْطَانُ يَدْعُوهُمْ إِلَى
عَذَابِ السَّعِيرِ» (لقمان/21)

¹ اصطلاح «جانشینی» رابطه یک عنصر با سایر عناصری است که می-توانند جایگزین آن شوند و مربوط به گزینش و نسبت‌های همانندی کلمات، در یک گفته، عبارت و یا یک جمله است. در این مرحله، گزینش الفاظ و انتخاب آن‌ها از محور جانشینی، بر اساس مشابهت و مجاورت با واژگان هم نشین صورت می‌پذیرد زیرا واژگان، هنگام همنشینی با واحدهای مختلف، معانی متفاوتی را القا می‌کنند و هر واژه، همواره می‌تواند هر آن چه را که به گونه ای با آن مرتبط است، به ذهن متبادر کند (یاکوبسن، 1380، ترجمه کوروش صفوی، ص 123). گاهی دو واژه به اصطلاح هم معنا، ممکن است به دلیل واژه های هم‌نشین، نتوانند جانشین یکدیگر شوند به عنوان نمونه، واژگان "خانه" و "منزل" اگرچه هم معنا می‌نمایند اما در ترکیب هایی مانند "داروخانه"، "رصدخانه" و نمی‌توان "منزل" را جانشین "خانه" نمود زیرا از توزیع کمتری نسبت به "خانه" برخوردار است (صفوی، 1379، ص 107).

واگذار نموده است: «لعلهما من اختلاف اللغات و لم اجد فيه نسا و الله اعلم» (بنت الشاطی، 1404ق، ص 386-387).

صاحبان کتب متشابه نیز با توجه به همین ساختار نحوی آیه، به تبیین علت اختلاف دو واژه فوق پرداخته و گفته اند: «لفظ "وجدت" به اشکال مختلف می آید مثلاً گفته می شود: «وجدت الشی» یعنی چیز گم شده را یافتم. در این جا فعل «وجدت» به معنای یافتن و دارای یکی مفعول است. اما برخی اوقات نیز علاوه بر معنای یافتن، دارای معنای علم و دانستن نیز هست همانند «وجدت زیدا عاقلاً» یعنی زید را عاقل دانستم.

اما «الفیت» از جمله افعال دو مفعولی است که هیچ گاه همراه با یک مفعول نمی آید مثلاً نمی توان گفت «الفیت الشی» اما می توان گفت: «الفیت زیدا عاقلاً». پس لفظ «الفیت» خاص و لفظ «وجدت» عام است. بنابراین در موضع اول (سوره بقره) استعمال لفظ خاص تر بهتر و در مورد دوم، استعمال لفظ مشترک سزاوارتر بود» (خطیب اسکافی، 1422ق، ص 31).

تنها ابن زبیر غرناطی، در بررسی آیات فوق، علاوه بر بررسی ساختار نحوی واژگان مورد اختلاف، از سیاق آیه بهره برده و بدان اشاره کرده است. وی در توجیه این اختلاف، دو وجه را ذکر می کند:

«1» «الفی» به معنی «وجد» درحالت یک مفعولی است که یقین را نمی رساند. از این رو «الفی» فقط یک مفعول گرفته و اسم منصوب بعدی حال برای «ألفی» است. این «الفی» به همراه گمان و شک است و با آیات قبلی آن سازگاری دارد چرا که می فرماید: «انما یامرکم بالسوء و الفحشاء» (بقره/169) که

منصوب است. واژه «عَلَّیْهِ» جار و مجرور، متعلق به مفعول دوم محذوف «الفینا/وجدنا» است و در محل نصب قرار دارد» (درویش، 1415ق، ج 1، ص 238؛ صافی، 1418ق، ج 2، ص 338 و ج 21، ص 88؛ دعاس، 1425ق، ج 1، ص 71) یعنی «وجدنا آباءنا عاکفین علیه» (درویش، 1415ق، ج 7، ص 553).

در حقیقت این دسته از علما، هر دو واژه را هم به معنای علم و هم به معنای یافتن گرفته اند (یافتن همراه با قطع و یقین) در حالی که برخی از مفسران معتقدند که «الفینا» در این آیه، تنها به معنای یافتن است (یافتن همراه با شک و بدون هیچ علمی)، از این رو دو مفعولی نیست (طباطبائی، 1417ق، ج 1، ص 420؛ مغنیه، ج 1، ص: 258؛ ابوحیان، 1420ق، ج 2، ص 103).

برخی نیز بر این نظرند که فعل «الفینا» در آیه سوره بقره، تحمل هر دو احتمال را دارد: «أَلْفَيْنَا: وجدنا المتعدیة إلى مفعول واحد و قد تكون متعدیة إلى مفعولین، مثل وجدت و هی هاهنا تحمل الأمرین» (عکبری، بی تا، ج 1، ص 46؛ آلوسی، 1415ق، ج 2، ص 598).

برخی نیز تنها به ذکر مترادف این دو واژه اکتفا کرده و پرده از سر اختلاف نگشاده اند (زمخشری، 1407ق، ج 1، ص 211؛ طبرسی، 1372، ج 1، ص 462؛ ثعلبی نیشابوری، 1422ق، ج 1، ص 466؛ طبری، 1412ق، ج 2، ص 47؛ ابوالفتوح الرازی، 1408ق، ج 2، ص 188).

عایشه بنت الرحمان نیز در «مسائل ابن ارزق»، با کمک کلام راغب در «مفردات» و نیز «مجاز القرآن» ابوعبیده، به موضوع فوق اشاره نموده اما هیچ نصی را برای توجیه و تحلیل آن نیافته و علم آن را به خداوند

معنایی واژه مورد نظر را تشکیل داده، آورده شده و سپس به تحلیل سیاق آیات پرداخته شده است.

- اَتَّبِعُوا: از ماده "تبع" و به معنای پیروی، تعقیب کردن و... است (فراهیدی، 1410ق، ج 2، ص 78). در همه این موارد، تابع از متبوع، در کارها و اعمال و حالات پیروی کرده و او را الگو، پیشرو، بالا دست و اسوه قرار می‌دهد و بدین وسیله درصدد است تا خود را مثل او کند (راغب اصفهانی، 1412ق، ج 1، ص 162).

- الشَّيْطَانُ: برگرفته از ماده «شطن» و به هر موجود موذی و منحرف کننده و طاغی و سرکش، خواه انسانی یا غیر انسانی گویند (ابن فارس، 1404ق، ج 3، ص 183). همچنین باطل را به جای حق و حق را به جای باطل نشانند، شیطن است (فیومی، بی تا، ج 2، ص 313).

شیطان ابتدا تسویل و سپس امر بالسوء می‌کند. در حقیقت، کاری می‌کند تا انسان در هنگام اقامه برهان، به مغالطه افتاده و سپس با ورود در محدوده اندیشه متفکر را، موهوم و متخیل را معقول جلوه داده و او را از تعقل ناب محروم می‌سازد (جوادی آملی، 1384، ص 108).

- اَلْفِينَا: از ریشه «لَفَو» و مصدر آن به معنای یافتن است (راغب اصفهانی، 1412ق، ج 1، ص 744). برخی بین «لَفَو» با واو و «لَفَأ» با همزه، در لفظ و معنا خلط کرده و آن را به معنای خسیس از هر چیزی یا دست یافتن به شیء حقیر و ناچیز دانسته اند (جوهری، ج 6، ص 2484). البته در این معنا نیز نوعی وجدان و ادراک نهفته است (مصطفوی، ج 10، ص 218).

پیروی از روی جهل را می‌رساند نه علم و یقین را؛ اما در آیه سوره لقمان، آیات قبلی آن نشان می‌دهند که آنها گمان می‌کردند که دارای علم و یقین هستند لذا «علم» را به صورت دو مفعولی که بیانگر «وجد» است، آورد.

(2) «وجد» دارای حروف بیشتری است، به همین دلیل با سوره بقره که طولانی تر است، تناسب دارد و بالعکس» (غرناطی، 1405ق، ج 1، ص 246-247).

محمود بن حمزه کرمانی نیز، در «اسرار التکرار» عیناً نظر اسکافی را می‌پذیرد و می‌گوید: چون «ألفیت» خاص است و نمی‌تواند به صورت یک مفعولی بیاید، بهتر است آن اول ذکر شود و بعد «وجد» که هم یک مفعولی و هم دو مفعولی است (الکرمانی، 1418ق، ص 121).

بنابراین از نظر اسکافی، لفظ خاص «الفینا» در سوره بقره به دلیل دو مفعولی بودن، همراه با یقین است یعنی مشرکان به صحت روش تقلیدی خویش از اجدادشان، قطعیت و یقین داشتند اما در سوره لقمان، لزوماً این قطعیت و یقین وجود ندارد. پس نظر اسکافی و کرمانی، عکس نظر غرناطی است.

در ادامه با بررسی واژگان کلیدی و واکاوی سیاق آیه ثابت می‌گردد «الفینا» بر خلاف نظر اسکافی و کرمانی، لفظ خاص نبوده، بلکه از الفاظ تک مفعولی است. به همین دلیل نظر اسکافی و کرمانی رد شده و نظر غرناطی، قبول می‌شود.

2-1-2. بررسی سیاق آیه 170 سوره بقره

در این قسمت ابتدا واژگان کلیدی خود آیه و آیات پیرامون آن، که بافت زبانی مؤثر در حوزه

و معاندان وحی را گوشزد می‌نماید (بقره/165). سپس به آن‌ها توصیه می‌کند پای بند احکام خرافی قدیم نباشند زیرا همگی خطوات و گام‌های شیطان بوده و هوس‌های گمراه‌کننده‌ای هستند که با علم نیز، در تناقض اند «إِنَّمَا يَأْمُرُكُم بِالسُّوءِ وَالْفَحْشَاءِ وَأَنْ تَقُولُوا عَلَى اللَّهِ مَا لَا تَعْلَمُونَ» (بقره/169).

سپس در ادامه، ذیل آیه مورد بحث می‌فرماید: آن‌گاه که به گمراهان، گفته شود از وحی و آنچه خداوند نازل کرده، پیروی کنید، می‌گویند: ما تابع سیره و سنت نیاکان و گذشتگان خود هستیم: «وَإِذَا قِيلَ لَهُمْ اتَّبِعُوا مَا أَنْزَلَ اللَّهُ قَالُوا بَلْ نَتَّبِعُ مَا أَلْفَيْنَا عَلَيْهِ آبَاءَنَا» (بقره/170) و بدین ترتیب روش مشئوم باطل‌گرایان را ارائه داده و بیان می‌نماید که احیای روش نیاکان نابخرد و گمراه، اجابت دعوت شیطان است (طبرسی، 1372، ج 1، ص 462) که حق را به جای باطل نشانده و با معقول جلوه دادن امر موهوم و متخیل، آدمی را از تعقل ناب محروم می‌سازد (جوادی آملی، 1384، ص 108).

در پی این دعوت، برخی انسان‌ها با اینکه پدران خود را گمراه یافتند باز بر اثر تعصب قومی یا تقلید کورکورانه و بدون تحقیق، پیروی از ما آنزل الله را رها کرده، شتابان به دنبال آثار قومی و نژادی حرکت کردند. تنها بهانه و دستاویز آنها این است که با سنت و آیین نیاکان خود مخالفت نمی‌کنند. بنابراین، خدای متعال، پس از نهی از پیروی شیطان، اکنون آن‌ها را مذمت می‌کند که بدون هیچ حجتی، بلکه به صرف تقلید از جاهلان، از دشمن خویش یعنی شیطان پیروی می‌کنند (طباطبائی، 1417، ج 1، ص 420-418).

– لَا يَعْقِلُونَ: بیشتر لغت‌شناسان لفظ «عقل» را در اصل از «عقال» که به معنای ریسمان و طنابی است که با آن پای شتر را می‌بندند تا از حرکت باز ایستد و فرار نکنند، می‌دانند (فراهیدی، 1410، ج 1، ص 159). از نظر راغب نیز، عقل عبارت است از استعداد و نیرویی که برای دریافت و پذیرش علم، مستعد می‌باشد. همچنین به دانش و علمی که به وسیله این استعداد، نصیب انسان می‌شود، عقل گویند (راغب اصفهانی، 1412، ج 1، ص 354). تعقل نیز آن است که انسان در مقام فکر و اندیشه، معارف الهی را با برهان تحلیل کند و با یقین بفهمد و بپذیرد (جوادی آملی، 1384، ص 106).

– لَا يَهْتَدُونَ: در کتب لغت "هدی" به معنای دلالت و راهنمایی البته همراه با لطف و مهربانی است (ابن فارس، ج 6، ص 42) و زمانی صورت می‌گیرد که مقصد آن، حق و حقیقت باشد. برای این‌واژه، نزدیک به 17 وجه معنایی گفته شده (پرچم، 1391، ص 213-117) که در آیه فوق، هدایت به معنای (لا یصیبون طریق الحق) است (طبرسی، 1372، ج 1، ص 462)، یعنی هرگز در راه حق و حقیقت نیامده و ایمان نمی‌آورند.

خدای سبحان در سوره بقره، در سیاق آیات قبل، ابتدا به بیان براهین توحید و اقامه دلیل بر بطلان شرک می‌پردازد (بقره/164) و خطر پیروی از مشرکان

¹ يَا أَيُّهَا النَّاسُ كُلُوا مِمَّا فِي الْأَرْضِ حَلَالًا طَيِّبًا وَلَا تَتَّبِعُوا خُطُواتِ الشَّيْطَانِ إِنَّهُ لَكُمْ عَدُوٌّ مُبِينٌ * إِنَّمَا يَأْمُرُكُم بِالسُّوءِ وَالْفَحْشَاءِ وَأَنْ تَقُولُوا عَلَى اللَّهِ مَا لَا تَعْلَمُونَ * وَإِذَا قِيلَ لَهُمْ اتَّبِعُوا مَا أَنْزَلَ اللَّهُ قَالُوا بَلْ نَتَّبِعُ مَا أَلْفَيْنَا عَلَيْهِ آبَاءُنَا أَوْ لَوْ كَانَ آبَاؤُهُمْ لَا يَعْقِلُونَ شَيْئاً وَلَا يَهْتَدُونَ * وَمَثَلُ الَّذِينَ كَفَرُوا كَمَثَلِ الَّذِي يَنْعِقُ بِمَا إِلَّاءَ دَعَاءً وَنِدَاءً صُمُّ بُكْمٌ عُمَى فَهُمْ لَا يَعْقِلُونَ (بقره/171-168)

بقره/243) (راغب اصفهانی، 1412ق، ج 1، ص 374؛ مصطفوی، 1360، ج 4، ص 13).

– وَجَدْنَا : مثال واوی از «وجود» یا «وجدان» به معنای پیدا کردن، دست یافتن و غیره است که گاهی توسط حواس «وَجَدْتُ زَيْدًا» و گاهی نیز توسط نیروی غریزه درک می‌شود «وَجَدْتُ طَعْمَةً» یعنی مزه‌اش را دانستم و چشیدم. در برخی موارد نیز به معنای علم است که با عقل و خرد درک می‌شود «وَمَا وَجَدْنَا لِأَكْثَرِهِمْ مِنْ عَهْدٍ» (اعراف/ 102) (راغب اصفهانی، 1412ق، ج 1، ص 854).

خداوند در این سوره بعد از پایان اندرزهای دهگانه لقمان در زمینه مبدأ و معاد و راه و رسم زندگی و برنامه‌های اجتماعی و اخلاقی قرآن، برای تکمیل آن به سراغ بیان نعمت‌های خویش می‌رود¹ تا حس شکرگزاری مردم را برانگیزد، شکرری که سرچشمه "معرفة الله" و انگیزه اطاعت فرمان او می‌شود «وَأَسْبَغَ عَلَيْكُمْ نِعْمَةً ظَاهِرَةً وَبَاطِنَةً» (لقمان/ 20) و در پایان آیه از کسانی سخن می‌گوید که نعمت‌های بزرگ الهی را که از درون و برون، انسان را احاطه کرده، کفران می‌کنند و بدون هیچ دانش، هدایت و کتاب روشنی به جدال و ستیز در برابر حق برمی‌خیزند «وَمِنَ النَّاسِ مَنْ يُجَادِلُ فِي اللَّهِ بِغَيْرِ عِلْمٍ وَلَا هُدًى وَلَا كِتَابٍ مُبِينٍ» چراکه تنها و تنها مدرک شان تقلید است.

¹ «أَلَمْ تَرَوْا أَنَّ اللَّهَ سَخَّرَ لَكُمْ مَّا فِي السَّمَاوَاتِ وَمَا فِي الْأَرْضِ وَ أَسْبَغَ عَلَيْكُمْ نِعْمَةً ظَاهِرَةً وَبَاطِنَةً وَمِنَ النَّاسِ مَنْ يُجَادِلُ فِي اللَّهِ بِغَيْرِ عِلْمٍ وَلَا هُدًى وَلَا كِتَابٍ مُبِينٍ* وَإِذَا قِيلَ لَهُمْ اتَّبِعُوا مَا أَنْزَلَ اللَّهُ قَالُوا بَلْ نَتَّبِعُ مَا وَجَدْنَا عَلَيْهِ آبَاءَنَا أَلَوْ كَان الشَّيْطَانُ يَدْعُوهُمْ إِلَىٰ عَذَابِ السَّعِيرِ» (لقمان/ 21-20)

سپس بلافاصله این منطق خرافی را با این عبارت کوتاه و رسا محکوم می‌کند: آیا نه این است که پدران آن‌ها، هم از برهان عقلی بی‌بهره اند (لَا يَعْقِلُونَ) و هم از ابتدای عملی به برکت حجت نقلی بی‌نصیب‌اند (وَلَا يَهْتَدُونَ) و راهشان نه با عقل مطابق و نه با وحی هماهنگ است؟! «أَوَلَوْ كَانَ آبَاؤُهُمْ لَا يَعْقِلُونَ شَيْئًا وَلَا يَهْتَدُونَ».

در آیه بعد نیز، به دلیل عدم استفاده از ابزار درک خویش (چشم و گوش و زبان) آن‌ها را به گوسفندانی تشبیه نموده که از فریادهای چوپان خیرخواه و دلسوز چیزی جز سر و صدایی که فقط تحریک آنی در آن‌ها دارد نمی‌فهمند: «صُمٌّ بُكْمٌ عُمًى فَهُمْ لَا يَعْقِلُونَ» (بقره/ 171) و بار دیگر به این عدم تعقل ورزی ایشان و توسل به امر موهوم و خیالی که حاصل نیرنگ شیطان است، اشاره می‌نماید (جوادی آملی، 1387، ج 8، ص 552).

2-1-3. بررسی سیاق آیه 70 سوره لقمان

در این قسمت ابتدا واژگان کلیدی خود آیه و آیات پیرامون آن، که بافت زبانی مؤثر در حوزه معنایی واژه مورد نظر را تشکیل داده، آورده شده و سپس به تحلیل سیاق آیات پرداخته شده است.

– تَرَوْا : از ماده "رَأَى" به معنای دیدن با هر وسیله‌ای (چشم، قلب، شهود روحانی، عقل نظری و ...) است (مصطفوی، 1360، ج 4، ص 11). اگر رؤیت توسط قلب یا عقل نظری باشد، از افعال قلوب بوده و مترادف با علم است، همانند آیه «أَلَمْ تَرَوْا أَنَّ اللَّهَ سَخَّرَ لَكُمْ مَّا فِي السَّمَاوَاتِ وَمَا فِي الْأَرْضِ...» (لقمان/ 20) اما رؤیت اگر با "الی" متعدی شود، به معنای نگاه کردن همراه با عبرت است)

این رو، به دلیل تناسب با واژگان همنشین، به جای "وجدنا" از واژه "الفینا" استفاده شده تا به این عدم علم و بصیرت کفار و جهل تقلیدی آن‌ها اشاره کرده باشد (مشاهره، 114ق، ص 154-155؛ الزیبد، 1430ق، ج 1، ص 102).

همچنین با توجه به سیاق کلمات و واژگان همنشین، می‌توان بدین نکته راه یافت که واژه "الفینا" علی‌رغم نظر اسکافی و کرمانی، از الفاظ خاص که همیشه دو مفعولی باشد، نبوده بلکه با نظر غرناطی، یعنی تک مفعولی بودن (یافتن بدون علم و همراه با شک و تردید) تقلید کورکورانه)) سازگاری بیشتری دارد.

اما در سوره لقمان واژه "وجدنا" با توجه به سیاق کلی آیه، مخصوصاً سیاق کلمات همنشین با آن، بدین نکته رهنمون می‌گردد که جدال مذکور مشرکان در آیه قبل و نیز دعوت ایشان به تعقل و ورزی، حاکی از عناد ایشان و به خاطر وجود نوعی توهم علم داشتن و خیال تعقل‌گرایی است (مشاهره، 114ق، ص 158) که گمان می‌کنند بر راه هدایت قرار گرفته اند (مجادله/18).

به دیگر بیان وقتی حقایق و معارف را با دلیل در اختیار آنان قرار می‌دهند، ایشان در مقابل چون خود را بر حق تصور کرده، به جدال پرداخته "يَجَادِلُ فِي اللَّهِ" و با تحکم و زور جواب می‌دهند و از پذیرفتن ارزش‌های واقعی و درست، روی بر می‌تابانند "أَلَمْ تَرَوْا" حال آنکه هیچ گونه علم و آگاهی (بِغَيْرِ عِلْمٍ)، هیچ گونه دلیل و راهنمایی اساسی (لَا هُدًى) و هیچ گونه مکتوب و مرقوم قابل قبولی (لَا كِتَابٍ مُنِيرٍ) برای این جدال و انکار خویشتن ندارند (لقمان/21).

سپس در آیه بعد (آیه مورد بحث) به منطق ضعیف و سست این گروه گمراه اشاره کرده می‌گوید: (هنگامی که به آن‌ها گفته شود، از آن چه خداوند نازل کرده پیروی کنید می‌گویند: نه، ما از چیزی پیروی می‌کنیم که پدران خود را بر آن یافتیم!) (لقمان/21) و از آنجا که پیروی از نیاکان جاهل و منحرف، جزء هیچ یک از طرق سه گانه هدایت آفرین مذکور در آیه قبل نیست، در انتهای آیه، آن را راه شیطانی معرفی می‌کند (لقمان/21).

به دیگر بیان، وقتی حقایق و معارف را با دلیل در اختیار آنان قرار می‌دهند، ایشان در مقابل، عناد ورزیده و با تحکم و زور جواب می‌دهند و بدون ارائه هیچ حجتی بر گفتار خود، می‌گویند: ما پدران خود را بر کیش شرک یافتیم و ایشان را پیروی می‌کنیم. بنابراین منطق ایشان، منطقی شیطانی است که سرانجامی جز دوزخ ندارد.

2-1-4. تحلیل معناشناختی واژگان مورد نظر

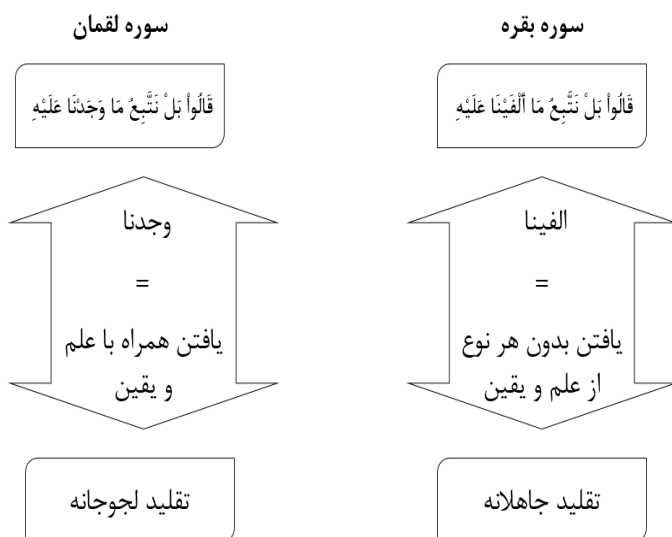
در سوره بقره واژه "الفینا" با توجه به سیاق کلی آیه، مخصوصاً سیاق کلمات همنشین با آن، به این نکته راه می‌نماید که مشرکان به دلیل تبعیت از شیطان "خَطُّوَاتِ الشَّيْطَانِ"، بدون هیچ علمی (و حتی نه بر اساس داشتن توهم علم) "مالاتعلمون"، بلکه تنها بر اساس تقلید کورکورانه، از اجداد خویش پیروی می‌نمایند. اگرچه آن اجداد، از برهان عقلی بی‌بهره (لَا يَعْقِلُونَ) و از ابتدای عملی به برکت حجت نقلی بی‌نصیب‌اند (و لایهتدون).

راهشان نه با عقل مطابق و نه با وحی هماهنگ است. چنین تقلیدی، انسان را تا مقام حیوانیت تنزل داده و از حق و حقیقت دور می‌کند (بقره/171) از

دسته از مشرکان اشاره نموده و این نوع تقلید لجوجانه ایشان را افاده نماید.

از این رو اختلاف تعابیر در جانشینی الفاظ "وجدنا" و "الفینا" به دلیل تناسب با سیاق، مخصوصاً سیاق کلمات همنشین است و نمی‌توان، هر یک را به جای دیگری به کار برد. نمودار 1 به این اختلاف اشاره دارد:

نمودار 1: ساختار معنایی متفاوت دو آیه متشابه لفظی براساس کارکرد سیاق و دانش لغت



2-2. تشابه معنوی واژگان «مُهْتَدُونَ» و «مُقْتَدُونَ»

در این قسمت، دو آیه متشابه لفظی دیگر انتخاب شده اند که در پی یکدیگر آمده و از نظر موضوع یکسان هستند، اما علی رغم تشابه لفظی تمامی واژگان، در آیه اول، لفظ "مُهْتَدُونَ" و در آیه دوم، لفظ "مُقْتَدُونَ" ذکر شده است:

«بَلْ قَالُوا إِنَّا وَجَدْنَا آبَاءَنَا عَلَىٰ أُمَّةٍ وَإِنَّا عَلَىٰ آثَارِهِم مُّقْتَدُونَ» (زخرف/22)

این نموداری از رسوب تقلید کور و پرورش در تیرگی جهل علمی و جهالت عملی است. به همین دلیل برای تناسب با واژگان همنشین و نیز اشاره به این توهم ایشان، لفظ "وجدنا" به معنای داشتن علم و آگاهی (یافتن همراه با قطع و یقین) به جای لفظ "الفینا" که خالی از این معناست، به کار رفته است.

بنابراین با توجه به موارد فوق می‌توان بدین نکته راه یافت که در دو آیه متشابه لفظی فوق، علی رغم تشابه ظاهری الفاظ، هر یک از واژگان بر اساس تناسب با معنا و هدف آیه و نیز رعایت نظم موجود در سیاق کلمات و حوزه واژگان همنشین، در جایگاه مخصوص به خود قرار گرفته و امکان جانشینی آن با سایر واژگان، وجود ندارد.

براساس آیه سوره بقره، برخی مشرکان درگیر جهل بوده و نه براساس علم و یقین که به پیروی از گام‌های شیطان، چشم و گوش بسته، خود را تسلیم عقاید دیگران نموده و با ایمانی تقلیدی که خالی از برهان و دلیل عقلی است، به پیروی از ایشان می‌پردازند. برای تناسب با سیاق و واژگان موجود در آن، واژه "الفینا" به کار رفته تا با ساختار تک مفعولی خویش (یافتن بدون علم و یقین)، به این نوع تقلید جاهلانه اشاره نماید.

اما در مقابل، براساس آیه سوره لقمان، برخی مشرکان، نه درگیر جهل، بلکه درگیر عناد و لجاجت اند یعنی علم را داشته و حق را می‌شناسند اما به دلیل عناد و لجاجت، راه را اشتباه رفته، آن را به تعقل و خردورزی در زندگی تبدیل نکرده و از آن، هیچ بهره ای نمی‌برند. به همین دلیل لفظ "وجدنا" آمده تا با ساختار دو مفعولی خویش (یافتن همراه با علم و یقین)، به توهم علم داشتن و خیال تعقل گرایی این

استمساک نیز یعنی چنگ زدن و قصد نگاه داشتن است (راغب اصفهانی، 1412ق، ج 1، ص 768).

- مهتدون: همانگونه که در قبل نیز بازگو شد در کتب لغت "هدی" به معنای دلالت و راهنمایی همراه با لطف و مهربانی است (ابن فارس، 1404ق، ج 6، ص 42). واژه مهتدون در آیه فوق نیز، از نظر منابع وجوه و علوم قرآنی به معنای (علی آثارهم مستنون لستهم) است (زرکشی، 1408ق، ج 1، ص 136؛ سیوطی، 1363، ج 1، ص 49).

- مترفون: از ماده "ترف" یا "ترفه" و به معنای نعمت یا توسع در نعمت است (فراهیدی، 1410ق، ج 8، ص 114؛ ابن فارس، 1404ق، ج 1، ص 345). عرب می گوید: "رجل مترف" یعنی مرد ثروتمند (موسع علیه) (ابن منظور، 1414ق، ج 9، ص 17). در اصطلاح نیز به معنای کسی است که بحال خود گذاشته شده، آنچه بخواهد، می کند و از وی جلوگیری نمی شود (طبرسی، 1372، ج 6، ص 626). چنین فردی، برخلاف انسان منعم، از حالات روحانی و وظایف الهی خویش نیز غافل است (مصطفوی، 1360، ج 1، ص 385).

- مقتدون: از «قدو» به معنای اصلی است که از آن، فروع متعددی منشعب می شود (ابن فارس، 1404ق، ج 5، ص 465). «مقتدون» نیز، اسم فاعل ثلاثی مزید باب افتعال و بمعنای پیروی کردن و تأسی همه جانبه از الگو و اسوه است چه در عمل، چه در قول و چه در سیره. همچنین چه با اجبار و چه با رغبت و میل (ابن منظور، 1414ق، ج 15، ص 171).

2-2-2. بررسی سیاق آیات

«وَ كَذَلِكَ مَا أَرْسَلْنَا مِنْ قَبْلِكَ فِي قَرْيَةٍ مِّنْ نَّذِيرٍ إِلَّا قَالَ مُتْرَفُوهَا إِنَّا وَجَدْنَا آبَاءَنَا عَلَىٰ أُمَّةٍ وَإِنَّا عَلَىٰ ءَأْتَارِهِم مُّقْتَدُونَ» (زخرف/23)

بررسی این دو آیه متشابه با دو لفظ متفاوت در محور جانشینی در حیطه معنای واژگانی و براساس سیاق کلمات موجود در محور افقی آیات قبل و بعد است. در ادامه پس از بررسی مجموعه واژگان کلیدی، با در نظر گرفتن انواع سیاق، واژگان هرآیه بررسی شده است.

2-2-1. بررسی مجموعه واژگان کلیدی آیات

در این قسمت واژگان کلیدی خود آیه و آیات پیرامون آن (واژگان همنشین) که بافت زبانی مؤثر در حوزه معنایی واژه مورد نظر را تشکیل داده، آورده شده اند.

- یخرصون: از ماده "خرص" (بر وزن غرس) در اصل به معنی تخمین زدن است (مصطفوی، 1360، ج 3؛ ص 41). سپس به هر گونه حدس و تخمین، خواه با واقعیت مطابق باشد یا نباشد، اطلاق شد. از آنجائی که گوینده، آن سخن را، نه از روی علم و آگاهی و نه بر مبنای غلبه یقین و شنیدن، بلکه بر اساس جهل، وهم و تخمین گفته، مثل عمل کسی است که از روی حدس و گمان مقدار میوه‌ها را بر درخت تخمین می‌زند (راغب اصفهانی، 1412ق، ج 1، ص 279). در فرق میان خرص و کذب نیز، گفته اند: «در کذب برخلاف خرص، دروغ بودن خبر، ثابت و قطعی شده است» (عسگری، بی تا، ص 36).

- مستمسکون: از مسک و امساک به معنای «حبس مع حفظ» یعنی گرفتن و نگاه داشتن است.

رسولانی می‌فرستادیم، مترفان آن‌ها می‌گفتند: ما پدران خود را بر آیینی و راهی یافتیم و ما از پی ایشان رونده ایم و بدانان اقتدا می‌کنیم.

ما هم به دلیل همین بی پایه بودن ادعای ایشان، آن‌ها را عذاب نمودیم «فَأَنْتَقَمْنَا مِنْهُمْ فَأَنْظُرْ كَيْفَ كَانَ عَاقِبَةُ الْمُكذِّبِينَ» (زخرف/26).

2-2-3. تحلیل معناشناختی واژگان

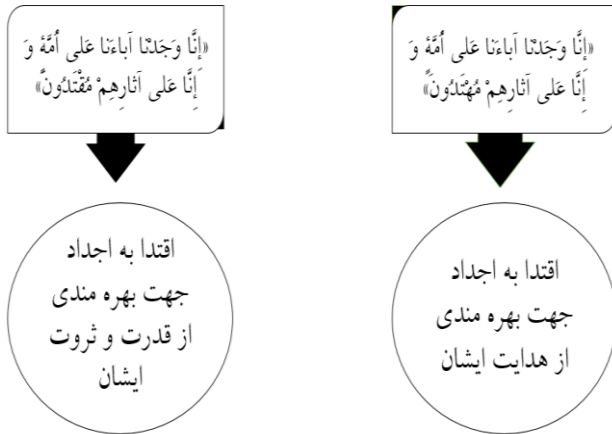
در آیه 22 عبارت (مهتدون) و در آیه 23 عبارت (مقتدون) آمده است. سیاق کلی دو آیه نیز، باهم سازگار است. در آیه 22 واژه "مهتدون" با توجه به سیاق و کلمات هم‌نشین با آن، بدین نکته اشاره می‌نماید که سخن مشرکان و استدلال ایشان، حاکی از تقلید کورکورانه از پدرانشان است (ان هم الا یخرصون) که نه هیچ پایه عقلی داشته (مالهم بذلک من علم) و نه بر دلیلی نقلی (کتابا) مستقر است بلکه تنها به دلیل توهم علم داشتن (وجدنا) و خیال واهی هادی بودن سنت آباء، بدان‌ها تمسک بسته و به منظور برطرف نمودن تردید مخاطبان می‌گفتند: «إِنَّا وَجَدْنَا آبَاءَنَا عَلَىٰ أُمَّةٍ؛ یعنی راه هدایت، راه پدران ماست و بدین طریق می‌پنداشتند که بر طریق هدایت قرار دارند «و إِنَّا عَلَىٰ آثَارِهِمْ مُهْتَدُونَ» و با تبعیت و پیروی از آثار و روش پدرانشان به سعادت خواهند رسید.

اما آیه بعد یعنی آیه 23، «كَذَلِكَ مَا أَرْسَلْنَا مِنْ قَبْلِكَ فِي قَرْيَةٍ مِنْ نَذِيرٍ إِلَّا قَالَ مُتْرَفُوهَا إِنَّا وَجَدْنَا آبَاءَنَا عَلَىٰ أُمَّةٍ وَإِنَّا عَلَىٰ آثَارِهِمْ مُقْتَدُونَ» که حکایت اقوال و سخنان کفار تمامی عصرهاست؛ به دلیل سیاق واژگان به کار رفته در آن یعنی «مترفوها»، همچنین توجه به بیان احوال این دسته از کفار در سیاق آیات

سیاق آیات فوق،¹ قسمتی از اقوال و عقاید کفار را که اسراف و کفر به نعمت منشأ آن بوده، حکایت می‌کند که آیات مورد بحث بعد از حکایت این اقوال، آن‌ها را رد کرده و با دروغگو نامیدن ایشان (زخرف/20)، بیان می‌دارد که اینان در ادعاهایشان هیچ علم و دانشی ندارند و تنها از حدس و گمان و توهمات خویش پیروی می‌کنند. در آیه 21 به دلیل دیگری (دلیل نقلی) که ممکن است آن‌ها به آن استدلال کنند اشاره کرده، می‌گوید: "یا اینکه ما کتابی را پیش از این کتاب به آنها داده‌ایم و آنها به آن تمسک می‌جویند؟! یعنی آن‌ها برای اثبات این ادعا، باید یا به دلیل عقل متمسک شوند، یا به نقل، در حالی که هیچیک را ندارند. سپس در آیه 22 به بهانه اصلی آنان اشاره کرده که آن هم، خرافه‌ای است که پایه خرافه دیگری شده است، می‌فرماید: "بلکه آن‌ها می‌گویند: ما نیاکان خود را بر مذهبی یافتیم و ما نیز به آثار آن‌ها هدایت شده‌ایم" (بَلْ قَالُوا إِنَّا وَجَدْنَا آبَاءَنَا عَلَىٰ أُمَّةٍ وَإِنَّا عَلَىٰ آثَارِهِمْ مُهْتَدُونَ).

در حقیقت آن‌ها دلیلی جز "تقلید کورکورانه" از پدران و نیاکان خود ندارند! حتی در این شیوه و طریق، خود را برحق و مصیب دیده و قصد داشتند تردید مخاطبان خویش را نیز برطرف نمایند. سپس در آیه 23 اشاره به انبیای قبلی کرده که هرگاه

¹ «وَقَالُوا لَوْ شَاءَ الرَّحْمَنُ مَا عَبَدْنَاهُمْ مَا لَهُمْ بِذَلِكَ مِنْ عِلْمٍ إِنْ هُمْ إِلَّا يَخْرُصُونَ * أَمْ آتَيْنَاهُمْ كِتَابًا مِنْ قَبْلِهِ فَهُمْ بِهِ مُسْتَمْسِكُونَ * بَلْ قَالُوا إِنَّا وَجَدْنَا آبَاءَنَا عَلَىٰ أُمَّةٍ وَإِنَّا عَلَىٰ آثَارِهِمْ مُهْتَدُونَ * وَكَذَلِكَ مَا أَرْسَلْنَا مِنْ قَبْلِكَ فِي قَرْيَةٍ مِنْ نَذِيرٍ إِلَّا قَالَ مُتْرَفُوهَا إِنَّا وَجَدْنَا آبَاءَنَا عَلَىٰ أُمَّةٍ وَإِنَّا عَلَىٰ آثَارِهِمْ مُقْتَدُونَ * قَالَ أُولَئِكَ جِئْتُكُمْ بِأَهْدَىٰ مِمَّا وَجَدْتُمْ عَلَيْهِ آبَاءَكُمْ قَالُوا إِنَّا بِمَا أُرْسِلْتُمْ بِهِ كَافِرُونَ * فَأَنْتَقَمْنَا مِنْهُمْ فَأَنْظُرْ كَيْفَ كَانَ عَاقِبَةُ الْمُكذِّبِينَ» (زخرف/25-20)



با توجه به موارد فوق می‌توان بدین نکته راه یافت که در دو آیه متشابه لفظی فوق نیز علی‌رغم تشابه ظاهری الفاظ، هریک از واژگان بر اساس تناسب با معنا و هدف آیه و نیز رعایت نظم موجود در سیاق کلمات و حوزه واژگان هم‌نشین، در جایگاه مخصوص به خود قرار گرفته و امکان جانشینی آن با سایر واژگان وجود ندارد.

بنابراین در اینجا نیز، یک بیان با دو مفهوم متفاوت در دو آیه پی در پی، تکرار و اطاله کلام نبوده و هریک اشاره به دسته‌ای خاص از کافران و معاندان دارد. برخی روش خویش را مصیب و برحق دانسته و از آن به عنوان هدایت بهره می‌گیرند و برخی دیگر به دلیل سرگرم بودن به مظاهر زندگی دنیوی، غافل از خویش و خدای خویش و مسیر خویش و کمال خویش اند و تنها براساس سبک ویژه‌ای که خود می‌پسندند، زندگی می‌کنند حال یا این سبک، طریق و روش آباء و اجداد است یا دیگر سبک‌های مورد تأیید ایشان.

آنچه در نظر ایشان مهم است گذران امور معیشتی است نه تعالی روحی و قرار گرفتن در مسیر تکامل.

نتیجه‌گیری

علم متشابه القرآن، علمی است که می‌توان به واسطه آن به بخشی از حقایق و ظرایف «آیات متشابه لفظی» راه یافت. از دیگر سو، امروزه یکی از

بعد، واژه «مقتدون» به کار رفته چراکه برای مترفین، برخلاف دسته قبل، خوشگذرانی‌های دنیوی مطرح است، نه رسیدن به هدایت.

حتی اگر برخی از ایشان، خوشگذران نبوده و زندگی معمولی یا سختی داشتند، باز هم دل مشغولی به یک نعمت و غفلت از حق و حقیقت، مانع رسیدن ایشان به هدایت است. در هر صورت، این گروه از انسان‌ها (یعنی مترفین) به دلیل غفلت از حق، از بار سنگین تحقیق، شانه خالی نموده و بدون توجه به اینکه آیا اجداد ایشان بر طریق هدایت هستند یا نه، دست به دامن تقلید می‌شوند (طباطبائی، 1417ق، ج 18، ص 93).

لذا اقتدا به اجداد و الگوگیری همه جانبه از آن‌ها برای این دسته از کفار، برای هدایت نیست بلکه برای بهره‌مندی از اموال، ثروت و قدرت ایشان است حتی اگر بر باطل باشند. از این رو ضمن حفظ احترام اجداد و تقدیس سنت آباء، دست از متابعت کامل آن‌ها برنمی‌دارند. ولی «اهتداء» در آیه 22 یعنی اینکه پدران ما، راه حق را پیدا کرده و ما را هم، هدایت به همان راه حق نموده‌اند. لذا در آیه 22، «مقتدون» و در آیه 23 «مقتدون» مناسب به نظر می‌رسد.

تبیین فوق مورد تأیید صاحبان کتب متشابه نیز هست (خطیب اسکافی، 1422ق، ص 297؛ غرناطی، 1405ق، ج 2، ص 1072؛ الکرمانی، 1418ق، ص 299؛ ابن جماعه، 1420ق، ص 333؛ الانصاری، 1983م، ص 513) که نمودار ذیل بدان اشاره دارد:

نمودار 2: ساختار معنایی متفاوت دو آیه متشابه لفظی براساس کارکرد سیاق و دانش لغت

زیرا هریک اشاره به دسته ای خاص از معاندان داشته و با نگاهی متفاوت و هدفی متمایز از دیگری، از ایشان سخن گفته شده است. برخی درگیر جهل بوده و برخی با عناد درآویخته اند. عده ای تنها طریق خویش را مصیب و برحق دانسته و برخی دیگر، غافل از خود و کمال خویش اند و خداوند براساس دیدگاه و تفکرات هر دسته، از ایشان نام برده و الفاظ متناسب با هریک را به کار برده است.

از این رو توجه به کارکرد انواع سیاق و تحلیل بافت زبانی آیات متشابه لفظی براساس هریک از انواع آن، نقش بسیار مؤثری در کشف معانی این گونه آیات دارد. بنابراین با کمک سیاق و دانش لغت، می‌توان انتخاب دقیق و تناسب میان الفاظ و معانی را در این دسته از آیات متشابه لفظی اثبات و از آن جا اختلافات موجود میان این دسته از آیات را براساس قواعد تفسیر تبیین نمود.

منابع

- 1- قرآن کریم.
- 2- آرمین، محسن، (1374)، «تحقیقی پیرامون غریب القرآن»، مجله بینات، ش 7، صص 46-59.
- 3- آلوسی، محمود (1415ق)، روح المعانی فی تفسیر القرآن العظیم، بیروت: دارالکتب العلمیه.
- 4- ابن ابی الاصبیح المصری، (1368ق)، بدیع القرآن، ترجمه سید علی میرلوحی، مشهد: آستان قدس.

فنون بررسی متون و استخراج لایه‌های باطنی آن، استفاده از انواع سیاق است که در پرتو توجه به انواع قرائن از جمله بررسی روابط میان واژگان موجود در متن، ارتباط میان آن‌ها را کشف و از آنجا پیوستگی و انسجام متن را نمایش می‌دهد.

از نتایج بارز پژوهش حاضر اینکه واژگان به کار رفته در نمونه آیات متشابه لفظی مذکور در نوشتار حاضر و دیگر آیات متشابه لفظی، به دلیل زنجیروار بودنشان، با یکدیگر در تماس هستند به گونه ای که الفاظ آن افزون بر چپنشی معنادار در همنشینی، در جانشینی از یکدیگر نیز از گزینشی حکیمانه نشأت گرفته اند که اعجاز لفظی قرآن را به اثبات می‌رسانند یعنی الفاظ چنان در بافت و سیاق خویش، دقیق به کار رفته و به طور حکیمانه ای، در جایگاه مناسب خویش مستقر شده اند که امکان جانشینی آن‌ها با سایر واژگان، حتی واژگان قریب المعنا، وجود ندارد.

در مثال اول، به دلیل ساختار محتوایی متفاوت دو آیه در بخش کلمات و واژگان همنشین، امکان جانشینی الفاظ «الفینا و وجدنا» وجود ندارد چراکه به دلیل تناسب با سیاق، مخصوصا سیاق کلمات همنشین، واژه "الفینا" در آیه سوره بقره، به معنای یافتن بدون علم و یقین است و به تقلید جاهلان مشرکان که خالی از هر برهان و دلیل عقلی است، اشاره می‌نماید، اما لفظ "وجدنا"، به معنای یافتن همراه با علم و یقین است و به توهّم علم داشتن و خیال تعقل‌گرایی این دسته از مشرکان اشاره نموده و تقلید لجوجانه ایشان را گوشزد می‌نماید.

در مثال دوم نیز به دلیل سیاق آیات و ساختار متفاوت الفاظ موجود در هر آیه، امکان جانشینی الفاظ «مهدتون» و «مقتدون» با یکدیگر وجود ندارد

- 5- ابن جماعه، محمد بن ابراهیم، (1420ق)،
کشف المعانی فی المتشابه المثانی،
السعودیه: دارالشریف.
- 6- ابن جوزی، جمال الدین ابوالفرج
(1408ق)، *نزهة الاعین النواظر فی علم
الوجوه والنظائر*، تصحیح محمد عبدالکریم
الراضی، بیروت: موسسه الرساله
- 7- ابن فارس، ابن حسن بن ذکریا، (1404ق)،
معجم مقاییس اللغة، محقق عبدالسلام محمد
هارون، بی جا، مکتبه الاعلام الاسلامی.
- 8- ابن منظور، محمد بن مکرم (1414ق)؛ *لسان
العرب*، بیروت: دارالفکر.
- 9- ابو حیان، محمد بن یوسف، (1420ق)،
البحر المحیط فی التفسیر، بیروت: دار
الفکر.
- 10- ابوالفتوح رازی، حسین بن علی،
(1408ق)، *روض الجنان و روح الجنان فی
تفسیر القرآن*، مشهد: بنیاد پژوهشهای
اسلامی آستان قدس رضوی.
- 11- ابوترایبان، مستانه، (1392)،
«میدانهای معناشناسی دعای پیامبران
اولوالعزم در قرآن»، رساله دکتری رشته
مدرسی معارف اسلامی، دانشگاه پیام نور:
دانشکده الهیات، گروه قرآن و منابع اسلامی.
- 12- اسعدی، محمد، (1387)، «اهمیت
و پیشینه پژوهش در مسئله محکم و
متشابه»، مجله مشکوه، شماره 100،
صص 9-25.
- 13- الاطرش، عطیه، (1997م)،
دراسات فی کتب المتشابه اللفظی، عمان:
الجامعه الاردنیه.
- 14- امین، نصرت، (1371ش)، *مخزن
العرفان*، تهران: نهضت زنان مسلمان.
- 15- الانصاری، زکریا، (1983م)، *فاح
الرحمان بکشف ما یتبس فی القرآن*، بیروت:
دارالقران الکریم
- 16- ایزوتسو، توشیهیکو، (1360)،
ساختمان معنایی مفاهیم اخلاقی در قرآن،
ترجمه فریدون بدره ای، تهران: نشرقلم.
- 17- بنت الشاطی، عائشه عبدالرحمان،
(1404ق)، *الاعجاز البیانی للقران و مسائل
ابن الازرق*، القاہره: دارالمعارف.
- 18- پالمر، فرانک، (1366)، *نگاهی
تازه به معناشناسی*، ترجمه کورش صفوی،
تهران: نشر مرکز.
- 19- پرچم، اعظم؛ شاملی، نصرالله،
(1391)، *نقش و کارکرد اشتراک معنوی و
سیاق در دانش وجوه قرآن و ترجمه های
فارسی قرآن*، اصفهان: چاپ نگار.
- 20- تهانوی، محمدعلی بن علی، (بی
تا)، *کشاف اصطلاحات الفنون*، بیروت:
مکتبه لبنان.
- 21- ثعلبی نیشابوری، ابو اسحاق احمد
بن ابراهیم، (1422ق)، *الکشف و البیان عن
تفسیر القرآن*، بیروت: دار احیاء التراث
العربی
- 22- جوادی آملی، عبدالله، (1378)؛
تسنیم، قم: انتشارات اسراء.

- 23- جوادى آملی، عبدالله، (1384)،
فطرت در قرآن، قم: انتشارات اسراء.
- 24- حسینی، بی بی زینب، (1385)،
«ترجمه و تحقیق بخش اول دره التنزیل و
غره التأویل و بررسی آثار و احوال مولف
آن»، پایان نامه کارشناسی ارشد، مشهد:
دانشگاه فردوسی: دانشکده الهیات.
- 25- حقی بروسوی، اسماعیل، (بی تا)،
تفسیر روح البیان، بیروت: دارالفکر.
- 26- خطیب اسکافی، ابو عبدالله،
(1422ق)، دره التنزیل و غره التأویل،
تحقیق؛ محمد مصطفی آیدین، جامعه ام
القری.
- 27- درویش، محیی الدین، (1415ق)،
اعراب القرآن و بیان، سوریه: دارالارشاد.
- 28- رازی، ابو عبدالله محمد بن عمر
فخرالدین، (1420 ق)، مفاتیح الغیب،
بیروت: دار احیاء التراث العربی.
- 29- راغب اصفهانی، حسین بن محمد،
(1412ق)، المفردات فی غریب القرآن،
بیروت: الدار العلم الشامیه.
- 30- رجبی، محمود، (1385ش)، روش
شناسی تفسیر قرآن، قم: سمت.
- 31- رستمیان، مرضیه؛ طباطبایی، سید
کاظم، (1390)، «بررسی تطبیقی بافت
موقعیت برون زبانی از دیدگاه فرث هایمز و
لوئیس با سیاق حالیه»، مجله پژوهش‌های
میان رشته ای قرآن کریم، ش 4، صص 36-
29
- 32- روبینز، آر اچ، (1370): تاریخ
مختصر زبان شناسی، ترجمه علی محمد
حق شناس، تهران: نشر مرکز.
- 33- الزرکشی، محمد بن عبد الله،
(1408ق)، البرهان فی علوم القرآن، بیروت:
دار المعرفه
- 34- زمخشری، محمود، (1407ق):
الکشاف عن حقائق غوامض التنزیل، بیروت:
دارالکتب العربی.
- 35- الزیبد، ابی‌راهم بن
عبدالعزیز، (1431ق)، البلاغه القرانیه فی
الایات المتشابهات، العربیه السعودیه: دار
کنوز اشبیلیا.
- 36- سعیدی روشن، محمدباقر،
(1387)، «متن، فرامتن و تحلیل معنای پایه
و نسبی و تطبیق آن با تفسیر»، مجله
مطالعات اسلامی، ش 80، صص 108-
75.
- 37- سلوی، محمد العوا، (1385ش)،
بررسی زبان شناختی وجوه و نظایر در قرآن
کریم، ترجمه حسین سیدی، مشهد: شرکت
به نشر.
- 38- سوسور، فردینال دو، (1385ش)،
دوره زبان شناسی عمومی، ترجمه کورش
صفوی، تهران: هرمس.
- 39- سیوطی، جلال الدین، (1413ق)،
الاتقان فی علوم القرآن، بیروت: دار ابن کثیر.
- 40- صفوی، کورش، (1379ش)،
درآمدی بر معناشناسی، تهران: انتشارات
سوره مهر.

- 41- طباطبایی، محمد حسین، (1417ق)؛ *المیزان فی تفسیر القرآن*، تهران: دفتر انتشارات اسلامی.
- 42- طبرسی، فضل بن حسن، (1372ش)، *مجمع البیان فی تفسیر القرآن*، تهران: انتشارات ناصر خسرو.
- 43- طبری، ابو جعفر محمد بن جریر، (1412ق)، *جامع البیان فی تفسیر القرآن*، بیروت: دار المعرفه.
- 44- طوسی، محمد بن حسن، (بی تا)، *التبیین فی تفسیر القرآن*، بیروت: دار احیاء التراث العربی.
- 45- طیب، سید عبد الحسین، (1378)، *اطیب البیان فی تفسیر القرآن*، تهران: انتشارات اسلام.
- 46- عسگری، حسن بن عبدالله، (بی تا)، *الفروق اللغویه*، بیروت: دار الافاق الجدیده.
- 47- غرناطی، این زبیر، (1405ق)، *ملاک التاویل*، بیروت: دارالنهضه العربیه.
- 48- فراهیدی، خلیل احمد، (1410ق)، *العین*، قم: انتشارات هجرت.
- 49- فیومی، احمد بن محمد، (بی تا)، *مصباح المنیر*، بی جا: بی نا.
- 50- قائمی نیا، علی رضا، (1390)، *معناشناسی شناختی قرآن*، تهران: سازمان انتشارات و پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی.
- 51- قرائتی، محسن، (1383)، *تفسیر نور*، تهران: مرکز فرهنگی درسهایی از قرآن، چاپ یازدهم.
- 52- قنیزی، حامد صادق، (1411ق)، «تناسب لفظ و معنا در قرآن»، ترجمه محمد حسن معصومی، *ماهنامه القافله*، عربستان سعودی: انتشارات آرامکو، شماره 6، ژانویه 1990-1991، ص 20-22.
- 53- کرمانی، محمود بن حمزه، (1411ق)، *اسرار التکرار*، بیروت: دار الوفاء.
- 54- کشمیری، ساره، (1386)، «ترجمه و تحقیق بخش دوم دره التنزیل و غره التأویل»، *پایان نامه کارشناسی ارشد*، مشهد: دانشگاه فردوسی: دانشکده الهیات.
- 55- لیبیب، صالح، (1431ق)، *المتشابه اللفظی فی القرآن الکریم*؛ *دراسه مقارنه بین الاسکافی و الغرناطی*، عمان: دارالفاروق.
- 56- محمد العوا، سلوی، (1385)، *بررسی زبان شناختی وجوه و نظایر در قرآن*، مشهد: انتشارات دانشگاه فردوسی.
- 57- مختار عمر، احمد، (1385)، *معناشناسی*، ترجمه حسین سیدی، مشهد: انتشارات دانشگاه فردوسی مشهد.
- 58- مشاهره، مشهور، (1411ق)، *المتشابه اللفظی فی القرآن الکریم*؛ *دراسه نقدیه بلاغیه*، اردن: عالم الکتب الحدیث.
- 59- مصطفوی، حسن، (1360)، *التحقیق فی کلمات القرآن الکریم*، تهران: بنگاه ترجمه و نشر کتاب.

- 60- مغنیه، محمد جواد، (1424 ق)،
الکاشف، تهران: دارالکتب الإسلامية.
- 61- مکارم شیرازی، ناصر، (1374)،
تفسیر نمونه، تهران: دارالکتب الإسلامية.
- 62- النقرات، عبدالله بن محمد،
(2002م)، بلاغه تصریف القول فی القرآن
الکریم، بیروت: دارالقتیبه.
- 63- الهاشمی، احمد، (1384)، جواهر
البلاغه، ترجمه محمود خرسندی، بیروت:
دارالکتب العمیه
- 64- یاکوبسن، رومن، (1380)،
قطب‌های استعاره و مجاز، ترجمه کوروش
صفوی، تهران: حوزه هنری.